

از طرف اداره اسناد و کتابخانه مرکزی آرشیو ملی جمهوری اسلامی ایران در تهران

جانبگیر قائم مقامی تاریخ ۲۵ ربیع الاول ۱۴۰۱ برابر ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۰ شمسی

(دکتر در تاریخ) الامام محمد باقر علی

به مناسبت دوستمین سال تولد میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی که دانشگاه تهران در بهمن ماه امسال بزرگداشت آن را برگزار خواهد کرد .

آیت الله حاجری  
موسس  
کتابخانه مدرسه فیضیه

متنی دیگری از «معاهده اول ارزن الروم»

به خط و انشاء قائم مقام

مقدمه :

معاهده اول ارزن الروم ۱ که میان نمایندگان دولت ایران و عثمانی در نوزدهم ذیقعده ۱۲۳۸ در شهر ارزن الروم بسته شد، چون به تهران رسید، به سبب نارسائیهای که در برخی از مواد و شرایط آن بود، مورد قبول دولت ایران قرار نگرفت و پس از تصحیح و تجدید نظر در آن، بصورت متن دومی تهیه گردید و در اواخر ربیع الثانی ۱۲۳۹ قطعیت یافت و این همان متنی است که در مجموعه های معاهدات و در تاریخهای دوره قاجاریه ضبط شده و مورد استناد تاریخیست .

این عهدنامه از معاهدات است که جای گفتگو درباره آن بسیار است زیرا هنگامی که متن حاضر و مواد آن را بررسی می کنیم می بینیم با آنکه

\* مؤلف ناسخ التواریخ می نویسد: صحیح این نام ارزن الروم است و «تای فوقانی عوام افزوده اند و ارزن الروم گفته اند» ص ۱۳۷ جلد ۱ تاریخ قاجاریه

۱ - در تاریخ روابط ایران و عثمانی دو معاهده به این نام بسته شده است . معاهده اول همین عهدنامه مورد بحث است و دومین آنها در سال ۱۲۶۳ قمری بین طرفین منعقد گردید که تغییراتی در برخی از فصول و مواد معاهده اول حاصل شد ولی بموجب فصل نهم معاهده دوم، برخی از مواد و فصول دیگر عهدنامه اول به قوت خود باقی ماند . به این ترتیب معاهدات اول و دوم ارزن الروم مکمل یکدیگرند .

۲۱۱۵  
۹۳  
۴۴۴  
۴۴۴  
۵۵

سپاهیان عثمانی در طول جنگ‌های دوساله خود با ایران (۱۲۳۶-۱۲۳۸ قمری)، در همه مراحل مغلوب بودند و در آخر هم که جنگ پایان یافت، نواحی و مناطقی وسیع شامل چندین شهر و دهکده از خاک عثمانی در تصرف ارتش ایران باقی بود<sup>۲</sup>، معیناً در موقع انعقاد عهدنامه صلح، دولت عثمانی مانند دولتی غالب، مواد و شرایط دلخواه خود را به نماینده ایران تحمیل نموده است. بموجب مدارك دیگری هم که در دست است می‌دانیم در متن اول عهدنامه مزبور نه تنها در شروط و مواد آن نارسائیهای دیگری از نظر مصالح دولت ایران وجود داشته بلکه از لحاظ رسوم و آداب در روابط بین‌المللی نیز رعایت احترام و شأن دولت ایران نشده بود.

این وضع نشان می‌دهد جریان مذاکرات صلح، صورتی عادی نداشته و حوادث و وقایعی که بالفعل از جزئیات آنها اطلاعی نداریم و در وجود آنها نمی‌توان تردید داشت، در طول مدت مذاکرات روی داده بوده که موجب غیرعادی شدن مذاکرات شده است.

به علاوه با بررسی در چگونگی انعقاد این معاهده اهمیت وجودی نمایندگان سیاسی و نقش افراد منتخب در روابط بین‌المللی نیز آشکار میگردد و می‌بینیم استدراکات، اقدامات و اتخاذ تصمیمها در مسائل سیاسی و روابط بین دولت و دولت تا چه اندازه به شخصیت، کیفیات روحی، رفتار، صفات، طرز تفکر و تعقل سیاستمداران يك جامعه و نحوه توجه آنها به مصالح ملی و یافردی و همچنین به پشتیبانی‌هایی که از آنها می‌شود، بستگی دارد.<sup>۳</sup>

۲ - ر. ک. به فاسخ التواریخ کتاب قاجاریه جلد یکم صفحات ۱۹۲-۲۰۲ چاپ نگارنده و روضه الصغای ناصری جلد نهم صفحات ۲۴۵ تا ۲۴۷ و صفحات ۲۵۰ تا ۲۵۷ و تاریخ ذوالقرنین جلد یکم از ص ۳۷۹ به بعد (نسخه خطی در کتابخانه ملی ملک) و سایر تاریخهای دوره قاجاریه.

۳ - البته تأثیر عوامل دیگری مثل عوامل جغرافیائی، شرایط اجتماعی، نیروهای اقتصادی، مسائل مالی و خصایص روحی، ملیت و احساسات ملی را که جمع آنها

افزون بر آنچه گفته شد، به تازگی متن سومی از معاهده مورد بحث بدست نگارنده افتاد که بنخط میرزا ابوالقاسم قائم مقام صفحات آن ممه‌ور به مهر او و تاریخ آن هم ربیع‌الثانی ۱۲۳۹ می‌باشد<sup>۴</sup> و تاکنون کسی به کیفیت آن پی‌نبرده است.

پیدا شدن این متن که با متن مورد استناد تفاوت‌هایی دارد، نیز خود از عواملیست که لزوم پژوهش وسیعی را - اگر امکان آن باشد - در باره چگونگی انعقاد و تحولات عهدنامه مزبور و روشن شدن مسائلی که به آنها اشاره کردیم ایجاب می‌کند. اما در تاریخهای دوره قاجاریه در خصوص این مسائل کوچکترین مطلبی نوشته نشده است. فقط نکته‌ئی را که یاد آور شده‌اند این است که چون عهدنامه تنظیم شد و به تهران رسید «مرضی خاطر همایون نبود» و فتحعلیشاه، قائم مقام را به تهران خواست و او را مأمور کرد تا با نجیب افندی سفیر عثمانی عهدنامه‌ئی از نو بنویسند<sup>۵</sup> خوشبختانه چند نامه‌ئی که از قائم مقام مربوط به این موضوع در دست است و تنظیم مقاله حاضر هم بر مبنای این مدارک می‌باشد، بسیاری از این مسائل را روشن می‌سازد. با این مقدمه، اینک به پژوهش و بررسی موضوع می‌پردازیم:

امور گوناگونی، مثل حوادث مرزی، عشایر سرحدی، مسائل بازرگانی

در فلسفه نوین تاریخ روابط بین‌المللی به عنوان «نیروهای بنیادی» Les Forces Profondes خوانده می‌شود، نیز نباید نادیده گرفت. برای اطلاع از این فلسفه به کتاب نفیس «مقدمه‌ئی بر تاریخ روابط بین‌المللی» تألیف پی‌یرنووون Pierre Renouvin و ژان باتیست دوروزل Jean Baptiste Duroselle استادان تاریخ معاصر و جدید در دانشگاه پاریس رجوع شود که مبنی است بر دو مبنا اساسی «نیروهای بنیادی» به قلم رفوون و «نقش سیاستمدار» به قلم دوروزل. متأسفانه این کتاب پردازش در مراجع تحقیق ایران هنوز شناخته نیست.

۴ - ر. ک. به عکس معاهده در پایان مقاله.

۵ - ر. ک. به منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۲۷ و روضه‌الصفای ناصری ص ۲۵۷ و

نسخ التواریخ ص ۲۰۴ ج ۱

و گمرکی، زوار و حجاج و برخی مسائل دیگر، از دیرباز موجب بوجود آمدن اختلافاتی میان دولتهای ایران و عثمانی شده بود که اسباب نگرانی طرفین را فراهم میساخت و بالأخره باشرارتها و خود سریهای قبایل سیمیکی و حیدرانلو که از کردهای ایران بودند و پناهنده شدن آنها به دولت عثمانی، آتش جنگ در سال ۱۲۳۶ قمری در جبهه های آذربایجان و کردستان و کرمانشاهان روشن شد و پیروزی در تمام جبههها با سپاهیان ایران بود ولی با وجود این احوال، عباس میرزا نایب السلطنه که «تعرض تازه ای را از سمت شمال حس می کرد»<sup>۶</sup> چون به تبریز بازگشت، به عثمانیها تکلیف صلح کرد. لیکن عثمانیها به اتکاء نیروئی که از اسلامبول به کمک آنها فرستاده شده بود<sup>۷</sup>، پیشنهاد صلح را نپذیرفتند و در نتیجه باز جنگ شروع شد و این بار نیز با فتح توپراق قلعه و شکست چوپان اوغلی (رمضان و شوال ۱۲۳۷- قمری) باز توفیق نصیب سپاهیان ایران شد.<sup>۸</sup> قائم مقام در نامهئی که در همین روزها از جانب عباس میرزا به فتحعلیشاه نوشته این اوضاع را چنین تشریح نموده است:

« بعد از مقدمه موش و بایزید و ارجیش که به تبریز »  
 « رسیدیم، فوراً از جانب قائم مقام سفارش فرستادیم. جواب »

۶ - دکتر فریدون آدمیت: امیر کبیر و ایران چاپ سوم ص ۶۵. قائم مقام نیز در چند موضع از نامه های خود که مربوط به این روزهاست به این موضوع اشاره کرده است، از جمله در نامه شماره ۴۵ در منشآت چاپی (چاپ نکرانده) می نویسد «باروس مماشات صلاح است» (ص ۸۸) و در نامه دیگر هم در جائی که از زبان عباس میرزا، فتحعلیشاه را به سفر آذربایجان و بازدید اوضاع آنجا ترغیب می کند، می گوید آمدن شاه به آذربایجان «برای احتساب روس و روم و اطمینان ولایات سرحدیه بهتر و خوشتر است» (جنگ خطی سرهنگ دبیرمنش).

۷ - ر. ک. به ناسخ التواریخ صفحه ۱۹۵ جلد یکم کتاب قاجاریه.

۸ - ناسخ التواریخ ج ۱ ص ۲۰۰ و روضة الصفای ناصری ج ۹ ص ۲۵۲ و

مآثر السلطانیه ص ۳۷۱

« درست ندادند. چند بار دیگر هم از گوشه و کنار در صلح  
 « زدیم و به جایی منجر نشد. تا امسال به خواست خدا و طالع  
 « شاهنشاه روحنا فداه آن شکست را خوردند و بعد از  
 « آن فوراً آدم فرستادیم و تکلیف صریح از جانب خود  
 « به صلح کردیم و بعد میرزا تقی را فرستادیم و تعهد خدمت  
 « اقدس نمودیم و او را روانه کردند. وعدهٔ چهل روزه  
 « دادند که خبر برسانند، و فاش شد و با وجود این مطلب  
 « باز چند بار به توسط انگلیسها به ایلچی متوقف اسلامبول  
 « اظهار شده است و هنوز به هیچوجه جواب<sup>۹</sup> نرسیده  
 « و به شدت از اطراف و جوانب در تدارك جنگند و هیچ  
 « اثری از صلح و سازش معلوم نیست.....»<sup>۱۰</sup>

این بار، دیگر محمد امین رؤف پاشا سر عسکر شرق پیشنهاد صلح را رد  
 نکرد ولی اظهار کرد با بودن سپاهیان ایران در خاک عثمانی، امکان صلح  
 نیست اما چنانچه سپاهیان ایران از خاک عثمانی بیرون روند می توان به کار  
 مصالحه پرداخت.

بالفعل نمی دانیم آیا پیشنهاد رؤف پاشا مبنی بر نبرنگی بوده که عباس -  
 میرزا و سپاه ایران را از خاک عثمانی دور کند و در فرصتی که به دست می آمد،  
 خود را تقویت نماید و یافی الواقع نظر او چنین بوده است ولی قدر مسلم اینکه  
 چند ماه بعد که موضوع مصالحه باز پیش کشیده شد، عثمانیها دیگر آن  
 حالت تسلیم و رضارنداشتند و نه تنها خود را در برابر ایران در وضع يك دولت  
 مغلوب نمی دانستند بلکه واگذاری کلیه نواحی و مناطقی را هم که سپاهیان  
 ایران از خاک آنها تصرف کرده بودند، شرط قبول مصالحه قرار دادند.

۹ - به کتاب آدیت هم نگاه کنید که نوشته است کانینگ سفیر انگلیس در  
 اسلامبول برای برقراری صلح بین ایران و عثمانی کوشش بسیار می کرد (ص ۶۵)  
 ۱۰ - جنگ خطی متعلق به سرکار سرهنگ علی اکبر دبیر منش

از بررسی چند نامه‌ی که قائم‌مقام در طول زمان جنگ و در ایام متار که از جانب نایب‌السلطنه و خود، به شاه و اولیای امور نوشته است چنین بر می‌آید که در خلال این روزها وقایع و حوادثی روی داده است که موجب تخفیف عباس میرزا و زیادت طلبی و غرور رؤف پاشا شده است. از جمله نامه‌ی بیست به تاریخ رمضان ۱۲۳۷، مقارن باروزهائی که عباس میرزا در گیر جنگ با چوپان اوغلی بود. در این نامه، قائم‌مقام از جانب عباس میرزا به معتمدالدوله نشاط نوشته است :

« آخر همیشه صد هزار به ما مرحمت و انعام می فرمودند »  
 « و در این آخر کمتر از ده هزار ، بیست هزار عنایت »  
 « نمی شد . چه شد که به یکبار به این شدت باب احسان »  
 « و مرحمت بر چهره ما مسدود میشود . مساعده می خواهیم ، »  
 « مرحمت نمی شود ؟ ... »<sup>۱۱</sup>

آیت الله: حائری  
 ۵۰ سنس  
 کتابخانه مدرسه فیضیه قم

امام‌الخالفان و مغرضان عباس میرزا که همیشه مترصد می بودند تا از هر فرصتی برای بی اعتبار کردن نایب‌السلطنه استفاده کنند مصلحت اندیشی‌های وی را همواره به گونه‌ئی دیگر جلوه داده و او را متهم می کردند که نایب‌السلطنه خود جنگ به راه می اندازد تا از شاه به نام هزینه جنگ پولی به دست آورد . این بازم ظاهرأ از همین راه ذهن شاه را نسبت به او مشوب کرده بودند. ۱۲ زیرا می بینیم فتح‌علیشاه در چنین وضع و حالی که می بایستی

۱۱ - منشآت قائم مقام : نسخه خطی در کتابخانه ملی ملک .

۱۲ - مشابه این اتهامات را در سالهای جنگ ایران و روس نیز بر عباس میرزا وارد می ساختند . از جمله در نامه‌ئی که قائم‌مقام از جانب عباس میرزا به رکن‌الدوله نوشته است می خوانیم «یک بار کشتن بهتر از این است که هر بار در مجله‌های دارالخلافه طوری مذکور شوم که الیاذبالله اسلام را مغلوب کفر می خواهم و فتحنامه روس را در جنگ به دروغ شهرت می دهم تا پولی از خزانه همایون درآدم و بس دشمن دولت عاید کنم ، » (مرقع شماره ۷۸۲ در کتابخانه مجلس شورای ملی) و باز می دانیم در جنگ دوم ایران و روسیه به هنگام مذاکرات معاهده ترکمانچای، تحریکات و دسایسی علیه عباس میرزا صورت گرفت که موجب برهم خوردن مجلس مذاکرات شد و پاسکیویچ نسبت به صلاحیت نایب‌السلطنه برای انعقاد عهدنامه صلح مردد گردید .

از هیچ گونه امداد و پشتیبانی دربارهٔ عباس میرزا خودداری نمی کرد، از کمک مالی به او خودداری نموده است.

با این حال نایب السلطنه با تمام بی پولی و دشواری های مالی، به کاری که آن را به مصلحت کشور می دید ادامه داد و چندین هزار کیلومتر مربع از خاک عثمانی شامل چندین شهر و ده را تصرف کرد و در انتظار برقراری صلح، جنگ متار که شد. در این روزهاست که عباس میرزا نظر به احاطه و وقوف کاملی که بر اوضاع داشته برای حفظ مصالح ایران چنین ارایه طریق کرد که نیروئی در مرزهای عثمانی استقرار یابد تا اگر قرار بر صلح شود، بودن نیروی مزبور مقوی پیشبرد دعاوی و حقوق دولت ایران در مذاکرات باشد و چنانچه صلح سرنگیرد و باز کار به جنگ بکشد، چون نیروئی در مرزها استقرار یافته است فرصت و زمان دیگری صرف جمع آوری سپاه نخواهد شد و زودتر میتوان از تجاوزات عثمانیها جلوگیری کرد. ۱۳

« هر گاه تا که چا کراین دولت و سرحددار این مملکت می باشیم به امور صلح بنشینیم و از تدارک کار غافل شویم، خلاف مصلحت دولت قاهره است. . . . هر گاه پیشدستی از جانب ما نشود و ماه دویم بهار داخل خاک دشمن نشویم و آنقدر تأمل کنیم که جوزا و سرطان برسد و قشون توپخانه و استعداد از اطراف و جوانب جمع شود کار مشکل می شود و چاره دشوار خواهد شد و کبر و غرور رومی در صلح و قوت و زورشان در جنگ بسیار بسیار زیاد خواهد شد و لکن هر گاه از این جا زود حرکت شود و داخل ملک دشمن شویم و قبل از این که قشون عثمانی جمع شود شیرازه اش را را کردار را که هایه



۱۳- نامه قائم مقام که از زبان عباس میرزا نوشته بوده تا به عرض فتحعلیشاه برسد (جنگ خطی متعلق به سرهنگ بازنشسته دبیرمنش).

هر شر و فساد همانها هستند به فضل و کرم الهی و طالع  
فیروز شاهنشاهی از هم بپاشیم، اگر جنگ خواهیم  
بکنیم یا صلح به عون الله تعالی آسان می‌شود و کبر و غرور  
رومی به تعارف و تملق مبدل می‌شود و قوت و زور به عجز  
و قصور منجر خواهد گردید و به این جهات اگر رأی  
مبارک شاهنشاهی قرار گیرد که پیشدستی شود باید  
قشون سواره که مأمور و مقرر می‌فرمایند، وقتی از آنجا  
حرکت کنند که اواخر حمل یا اگر بسیار دیر شود،  
اوائل ثور به تبریز و خوی برسند که قشون این جا را  
معطلی دست نداده، بی انتظار... عازم خدمت شوند،  
(جنگ خطی متعلق به سرهنگ دبیرمنش)

اما این بار هم فتح‌علی شاه امداد و کمکی نکرد و به مصلحت بینی‌های  
نایب السلطنه و قعی نگذاشت. مقارن این احوال رؤف پاشا سرعسکر شرق  
آبادگی خود را برای مذاکرات صلح اعلام کرد. و از دولت ایران خواست  
تا نماینده‌ئی برای مذاکرات صلح به ارزن‌الروم بفرستد. ۱۴ عباس میرزا  
فرستادن نماینده به ارزن‌الروم را برای خود و دولت ایران عملی تحقیق  
آمیز می‌دانست. زیرا معتقد بود مذاکرات در دربار ایران یا دربار عثمانی  
و یا در تبریز باید صورت گیرد. در نامه‌ئی هم که به خط و انشاء قائم مقام  
به امین‌الدوله صدراعظم نوشته بود از این بابت چنین شکایت کرده‌است:

« اشهد بالله که هر گاه در ما بضاعتی و در رعیت  
این سرحد استطاعتی بود، این طور سفیر طلب صلح از  
جانب دولت خاقانی به درخانه سرعسکر که نو کرد دولت  
عثمانیست فرستادن راتن در نمی‌دادیم و تصور واپس دادن



مندلیج و بایزید راهربار نمونه مرارت جدید می دیدیم  
و دور نیست که در باب شهرزور و بابان هم اگر اندک  
خاطر جمعی بهم رسانند حرفها بزینند و طمعهای بیجا و  
بی پاکبند» . ۱۵

به طوریکه دیده می شود نایب السلطنه در این عبارات گناه قبول این خفت  
را تلویحاً به گردن شاه و اطرافیان او گذاشته که از لحاظ مالی و سپاه به  
او کمک و امداد نکرده اند .

به هر صورت میرزا محمد علی آشتیانی به عنوان سفیر صلح به ارزن الروم  
رفت و مذاکرات صلح آغاز شد . عباس میرزا در نامه‌ئی که فرستادن  
میرزا محمد علی آشتیانی را به تهران خبر می داد پس از بیان انتظاراتی که  
از فرستادن او و مذاکرات صلح داشته باز تقاضای کمک و امداد کرد . در  
این جا بی مناسبت نیست قسمتی از این نامه را که به امین الدوله نوشته شده  
تا به عرض شاه برساند نقل کنیم :

« ... عالیجاه میرزا محمد علی مستوفی را با  
وکالت مطلقه برای انجام کار مصالحه به ارزن الروم  
فرستادیم و سواران خوی و ایروان و عالیجاه حسن خان  
پیش جنگ غازیان ظفر نشان را با سپاه و استعدادی که از خود  
دارند مقابل ولایات قرب جوار سرحدات گذاشتیم که  
اگر سر عسکر هوای نخوت و غرور از سر بیرون  
نکنند و چندان سختگیری در انعقاد مشروط مصالحه  
ننمایند انشاء الله تعالی امر صلح انجام یابد و هر گاه  
زیاده روی کند و سختگیری نماید و امر صلح صورت  
نگیرد سپاه و استعداد سرداران در سرحدات ملک محروس

۱۵ - منشآت خطی متعلق به کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران :

حاضر و موجود باشد.... حالا که این غائله نفاق بمیان آمده و این فتنه و فساد برپا شده ۱۶، وضع صلحها تفاوت دارد. اگر العیاذبالله بروفق خواهش آنها راضی شویم هزار مرتبه جنگ اصلاح از این صلح خواهد بود و اگر خواسته باشیم که صلح بروفق صلاح دولت و مملکت نمائیم و عهد و شروط چند که سالهای سال مایه رفاه ایران و ایرانیان باشد ملحوظ داریم و قاعده دورمه و باج و راهداری و گمرک و استحقاقهای دیگر که تسا امروز در ممالک عثمانی نسبت به عجم معمول و شایع بوده متوقف سازیم و نام نیک در دولت قاهره باهره گذاریم حصول این امر با این وضع که بالفعل ما خود در عمارات و باغات تبریز به فراغت و تفریح نشسته ایم امکان ندارد. باری اگر باز هم از آن طرف امدادی و از این جانب عزیمتی به ظهور برسد و جلد و چابک و زود باشد، امیدواریم که کار به وفق مقصود [انجام] شود.»

این بار دیگر فتحعلی شاه نه تنها به خواستهای نایب السلطنه ترتیب اثری نداد بلکه خود سفری هم به آذربایجان کرد ۱۷ (یکم شوال ۱۲۳۸) تا مدارک و شواهدی در تأیید آنچه بر اثر القاءات اطرافیان درباره عباس میرزای اندیشید، بیاید. ۱۸

۱۶- اشاره به کشمکشها و جنگی است که در سرحدات کردستان و کرمانشاه بین ایران و عثمانی در سال ۱۲۳۷ هـ. روی داده بود (رک به تواریخ قاجاریه در شرح وقایع این سال).

۱۷- ناسخ التواریخ س ۱۹۷

۱۸- پیداست که خاطر فتحعلیشاه را از باب خیالات عباس میرزا به قسمی نگران کرده بودند که فتحعلیشاه بی خبر به آذربایجان رفته است، چنانکه در سال ۱۲۴۲ هم فتحعلیشاه هشت نه روزه خود را به خوی رسانید و هنگامی که علت این سفر و شتاب را از او پرسیده

اینها علل و اسبابی بودند که موجب شدند اولاً رؤف پاشا با آنکه میدانست ارتش عثمانی در تمام مراحل جنگ دو ساله مغلوب بوده است و سپاهیان ایران بخشی وسیع از سرزمین عثمانی را تصرف کرده‌اند باز بر بلندپروازیه‌ها و زیادت طلبی‌های خود یا به گفته قائم مقام «بر کبر و غرور رومی» خویش بیفزاید و راضی به فرستادن نماینده به دربار تهران و یا به نزد عباس میرزا نشود. ثانیاً به سبب همین علل جریان مذاکرات صلح به صورت غیر عادی درآمد و سرانجام عهدنامه‌ئی تنظیم شد که غالبی بر مغلوب تحمیل می‌کند.

براین علل و اسباب، نقش متزلزل نماینده ایران در مجلس مذاکرات صلح را نیز باید افزود.

اگرچه از چگونگی و جزئیات مذاکرات صلح ارزن الروم که تا ماه ذی قعدة ۱۲۳۸ بطول انجامید آگاهی نداریم ولی از نامه‌ئی که بعد از تنظیم متن دوم عهدنامه در سال ۱۲۳۹ از طرف عباس میرزا برای سلطان عثمانی ارسال گردیده<sup>۱۹</sup> و از دو دستور العمل که به تاریخهای شوال و ذی قعدة - ۱۲۳۸ به میرزا محمدعلی آشتیانی نوشته شده<sup>۲۰</sup> و خوشبختانه رونوشت دو تا از آنها و اصل سند سومی در دست است<sup>۲۱</sup> می‌توان تا حدودی به نقش میرزا محمدعلی در مجالس مذاکره صلح پی برد.

بودند گفته بود «یقین کردیم که عباس میرزا با دولت روس ساخته و معرک سردار روس می‌باشد. به این تمجیل آمدیم که اگر عباس میرزا را چنین خیالی باشد بعد از ورود موکب همایون دفع خیالات او شود» (تاریخ نو تألیف جهانگیر میرزا ص ۷۱).

۱۹- منشآت قائم مقام: نامه ۴۸ چاپ نگارنده.

۲۰- همان مدرک: نامه ۴۴ و ماهنامه وحید شماره نهم سال اول صفحات ۶۹-۷۰.

۲۱- از نامه عباس میرزا به سلطان عثمانی و دستور العمل مورخ ماه شوال، رونوشت در دست است و سند سوم به صورت اصل موجود میباشد و ما از روی عکس آن که در ماهنامه وحید گراور شده است استفاده کرده‌ایم.

از فحواى اسناد مزبور معلوم میشود میرزا محمدعلی که در برخورد های با محمد امین رؤف پاشا سرعسکر عثمانی، او را مردی «دانا و عارف و واقف» و «عالم به آداب مناظره و فنون مجاوره» و «استاد در مکالمات دولتها» یافته بود، تحت تأثیر نفوذ کسalam و سیاست دانی و درایت و قدرت فکری او، با احساس حقارت و کوچکی در خود، مأموریتی را که به او واگذار کرده بودند «کاری خطیر» دانسته که «مزید دقت و اهتمام در آن ضرور» بوده است. بالنتیجه در گرفتن تصمیمها و در پافشاری برای حصول خواستهای دولت ایران دچار «تشویش و تشکیک» شده است و ما انعکاس این تزلزل روحی را در دستورات العمل که در پاسخ گزارشهای وی فرستاده شده آشکارا می‌یابیم.

قائم مقام در این دو نامه که از شاهکارهای منشیانه وی و «نمایندۀ کمال زیرکی و در امور سیاسی است» ضمن آنکه تلویحاً نقاط ضعف گزارش میرزا-محمدعلی را بازگو نموده، سعی کرده است از جنبه روانی، میرزا محمدعلی را تقویت و او را با مسؤولیت خطیری که داشته آشنا نموده و با تحریک حس غرور و شخصیت وی، ضعف نفس و احساس خود کوچک بینی او را برطرف سازد. ۲۲ در اینجا بی‌مناسبت نیست قسمتی از آنچه را که قائم مقام

۲۲- این است قسمتهائی از دستورات العمل مورخ شوال: «... تعریف و تمجید چند که از سرعسکر اوزن الروم در ضمن شروع مرسله نوشته بود بنظر ما رسید. اگر سرعسکر که از دولت عثمانی و کیل مصالحه است دانا و عارف و واقف است چنان نیست که و کیلی که ما از این دولت فرستاده باشیم نادان و جاهل و غافل باشد. آن عالیجاه که او را به آن شدت به آداب مناظره و استاد در فنون مجاوره دیده و دانسته است، این مطالب را نیز بداند که اگر مایه پایۀ آن عالیجاه را دون پایه اومی دیدیم و بهتر و برتر نمی‌داشتیم با و کالت مطلقه در مقابل اونی فرستادیم. دیگر آن عالیجاه نوشته است که سرعسکر به هر چه مأذون است ناطق و از هر چه مأذون نیست ساکت. ما تصدیق عرض آن عالیجاه را در این باب می‌کنیم. هر نوکری که از دولتی مأمور چنین خدمتی شود رسم و قاعده این است که به همین طور حرف بزند و غیر این نگوید و نکند آن عالیجاه هم باید به همین سیاق خود را به سرعسکر بشناساند.

دیگر این که نوشته بود که این کار، کار خطیری است. مزید دقت و اهتمام در آن

برای دلگرمی و تحریک میرزا محمدعلی نوشته است نقل کنم :

« امنای دودوات بزرگ و سپاه و رعیت دو مملکت  
 عظیم ، چشم و گوش و دل و هوش خود را به کاری که  
 بالفعل در عهده آن عالیجاه ورؤف پاشاست داده شب و  
 روز در انتظارند و دولت‌های خارجه از هر طرف و در هر گذر  
 عیون و ابصار دارند و هر قلمی که در این کار نوشته شود  
 و هر قدمی که در این راه گذاشته گردد برای معالک خطیره  
 و خلائق کثیره در عاجل و آجل موهم حالتین خیر و شر  
 و حیثیتین نفع و ضرر می باشد . . . » ۲۳

با این تفصیل پیدا بود که میرزا محمدعلی در مجالس مذاکره صلح ،  
 کاری از پیش نمی توانست برد چنانکه کاری هم از پیش نبرد و معاهده‌ئی که  
 با وساطت او بسته شد به سبب نارسائیهایش که از آن به تفصیل گفتگو خواهیم  
 کرد ، اجباراً تصحیح و از نو تنظیم گردید ولی چون اساس و شرایط آن از آغاز  
 بصورتی تنظیم شده بود که منافع ایران را تأمین نمی کرد ، پس از تصحیح و  
 دستکار بیاهم باز نافع به حال ایران نمی بود .

اینک به مواد و مفاد معاهده و نارسائیهایش که در آن بوده است بپردازیم:  
 با شروع بهار سال ۱۲۳۸ قمری ، مذاکرات صلح در ارزن الروم آغاز

ضرور است. معلوم است که هرگاه مآخذ اعتبار به شأن این کار نداشتیم لازم نبود که مثل  
 مثل آن عالیجاه کسی را بفرستیم .

و بالاخره می نویسد: «حالا که آن عالیجاه کاری دیگر و گرتقاری دیگر ندارد و  
 کیاست ایرانی را با فراغت عثمانی جمع کرده ، هم واحد دارد و دریک فن تتبع و تمرن  
 می کند ، بعد از تقدیم این ملاحظات که به این شرح و تفصیل مرقوم و معلوم داشتیم هر نوع  
 کم و زیادی که در تشخیص حدود و تفصیل عهود صلاح داند مأذون است که بکند و لازم  
 است که هر چه می کند به فرط جرأت و بلندی همت بکند و اظهار تردید و تشکیک را در انشای  
 مهم خطیره قبیح و رکیک داند .

۲۳- منشآت قائم مقام چاپ نگارنده ص ۸۳-۸۴

شد. رؤف پاشا در ضمن شروط مصالحه، پیشنهاد کرد کلیه نواحی و اراضی تصرف شده در سرحداث آذربایجان، بدولت عثمانی مسترد گردد ۲۴ و به علاوه دولت ایران از مطالبه قبایل سبیکمی و حیدرانلو که به خاک عثمانی رفته بودند صرفنظر نماید. ۲۵

این پیشنهاد که بی شباهت به تحمیل شرایط يك دولت فاتح به ملتی مغلوب نبود مورد بحث بسیار قرار گرفت و بر سر آن گفتگوها به میان آمد. ولی رؤف پاشا همیشه بر سر پیشنهاد خود باقی بود و اصرار داشت فصل مربوط به مرزهای ایران و عثمانی باید بر اساس عهدنامه سال ۱۱۵۹ قمری که بین نادرشاه و سلطان محمود خان اول بسته شده بود باشد ۲۶ و حتی قدم را هم فراتر نهاده شهرهای زور و کوی و حریر و ذهاب و ایل بابان در مرزهای کردستان و کرمانشاهان را نیز مطالبه می کرد.

اما محقق بود که عباس میرزا و قائم مقام با آنکه به پشتیبانی و امداد تهران امید می نداشتند به قبول پیشنهاد های رؤف پاشا تن در نمی دادند و علیرغم این خلاء بزرگی که در پشت سر خود احساس می کردند تمام مساعی و تلاش خویش را برای حفظ مصالح ایران بکار می بردند و این نکته با وجود کم بود مدارك، از همان دودستور العملی که باقی مانده و پیش از این هم از آنها صحبت کرده ایم به خوبی آشکار است. از جمله در دستور العمل

۲۴- عبدالرزاق بیگ دنبلی: مآثر السلطانیه ص ۳۸۰

۲۵- دستور العمل دوم عباس میرزا به میرزا محمدعلی: در ماهنامه وحید شماره نهم سال اول در این دستور العمل نوشته شده است « از اینها گذشته نام وننگ هم در عالم چیزی است. این ولایات که ما از آنها گرفته ایم پس بدهیم و آنها دوسه طایفه کرد ما را پس ندهند خودت انصاف بده.»

۲۶- دستور العمل اول در منشآت چاپی قائم مقام ص ۸۲ که نوشته است: « ممکن بود که هیچ آدم نفرستیم و به توسط جارج انگلیس و ایلچی متوقف اسلامبول همین خواهی که بالفعل سرعسر در باب حدود قدیمه می کند امضاء بداریم و مصالحه نامه مضبوط با همین قیود و عهد و شروط که در عهدنامه نادری مسطور و مذکور است بدهیم و بگیریم ...»

اول که به تاریخ شوال ۱۲۳۸ قمریست، مطالبی در باره شهرزور و کوی و حریر و ذهاب می‌یابیم که عثمانیها آن نواحی را مصرأ مطالبه می‌کردند و قسائم مقام با دلسوزی و استدلال منطقی که از احساسات و علائق اونسبت به مصالح عالییه ایران سرچشمه می‌گرفته میرزا محمد علی را به مسؤولیت خطیرش آشنا و به اجرای آن هدایت نموده است.

« در باب شهر زور و ذهاب که ما این همه تفصیل را در ملفوفه‌علیجده داده‌ایم، به این جهت است که هر چند متابعت ناسدر ۲۷ و شاه طهماسب ۲۸ نقض دولت قاهره نیست و راه بحث بر ما نمی‌شود، لکن این مطلب را در کل عراق عرب و عجم و مصر و شام و فارس و خراسان و آذربایجان معدودی از خواص و فضلا و بعضی از قصه-

۲۷- مراد معاهدات سال ۱۱۴۵ و سال ۱۱۵۹ قمریست که میان نادرشاه و سلطان عثمانی بسته شد. به موجب معاهده سال ۱۱۴۵ نادر که هنوز در این تاریخ به تحت سلطنت جلوس نکرده بود پس از شکست از عثمانیها، چون میخواست به غائله محمدخان بلوچ که سر به طغیان و خودسری برداشته بود پایان دهد به ناچار به آنچه از عثمانیها پس گرفته بود راضی شد و همان سرحد سابق یعنی شرایط عهدنامه ۱۱۴۴ را که متعاقباً از آن صحبت میکنیم سرحد دولتین پذیرفت و براساس آن شهر زور و ذهاب و کوی حریر به عثمانیها تعلق یافت.

و اما معاهده سال ۱۱۵۹ آن است که بین نادرشاه و سلطان محمودخان اول انعقاد یافت و به موجب آن مرز ایران و عثمانی براساس عهدنامه منعقد بین شاه صفی و سلطان مراد رابع (در سال ۱۰۴۹) تعیین گردید (رک به مجموعه معاهدات دولت علیه ایران با دول خارجه تألیف مؤتمن الملک ص ۱۹۲-۱۹۴)

۲۸- اشاره به عهدنامه نهم شعبان ۱۱۴۴ قمری موسوم به عهدنامه همدان است که شاه طهماسب دوم پس از شکست خود (۱۳ ربیع الآخره) با عثمانیها بست و به موجب آن مصالحه نامه که شامل هشت فصل بود، اغلب شهرها و ولایاتی که طهماسب قلیخان (نادرشاه بعد) در سال ۱۱۴۲ قمری از عثمانیها گرفته بود به عثمانیها واگذار کرد و سرحد ایران و عثمانی رود ارس شد. (منتظم ناصری ج ۲ ص ۲۳۶ و کتاب روابط سیاسی ایران و عثمانی تألیف دکتر محمد علی حکمت به زبان فرانسوی از ص ۱۸۷ به بعد)

خوانها و تاریخ دانهها می دانند، سایر خلق این چیزها را  
 نمیدانند و نمی فهمند. همین قدر در السنه و افواه مذکور  
 و مشهور و در قلوب و اذهان ثابت و نقش پذیر می شود که  
 این ولایت و ایل را تا شاهنشاه فلک بار گاه به مرحوم  
 شاهزاده گذاشته بود ۲۹، نگاهداشت، سهل است که  
 اگر مانده بود بغداد را می گرفت و تا به مسپردند  
 شش ماه نکشید که از دست دادیم، سهل است که ذهاب  
 هم بر روی آن رفت ....»

و بعد اضافه می کند:

« ذهاب را که به خصوصه قبله عالم و عالمیان  
 رخصت نداده [اند]. در باب ایل بابان و ولایت شهرزور  
 و کوی و حریر، اگر خدای نخواست دست آن عالیجاه از  
 دامن همه چاره و گریز کوتاه شود تا این حد هم اذن و  
 اجازت می دهیم که الفاظ مبهمه و فقرات ذواحتمالین در  
 فصلی که موقع ذکر این مطلب است به زور میرزائی و  
 قوه انشائی بگنجانند که راه سخن بر ما باقی بماند و این  
 تصرف و تسلطی که حالا داریم سلب نشود و از عهدنامه  
 بحث بر ما وارد نیاید و این آخر الدواء و آخر العلاج  
 است. ۳۰»

و در دستور العمل دوم نیز آثاری از نگرانی و هراس مشهود است و  
 قائم مقام در این نامه آخرین تیر تر کش خود را رها کرده است:

۲۹- مراد، شاهزاده محمد علی میرزا دولت شاه است که حکمران کردستان و کرمانشاهان  
 بود و مقارن همین احوال یعنی در ۲۶ صفر ۱۲۳۷ در گذشت.

۳۰- منشآت قائم مقام ص ۸۴-۸۵



« امروز هرطور باشد می گذرد . لیکن این مصالحه که مامی کنیم نفع و ضررش دایمی وابدی است و کار دنیا سخت و سست است ، باید فکر اوقات ضعف و سستی را کرد و غم کار مردم ایران را درایام بعد خورد . همچنانکه عمل سلاطین صفوی و نادرشاه برای ماحجت خصم شده است ، عمل ما هم برای هر که بعد از این بیاید حجت خواهد شد از اینها گذشته نام و ننگ هم درعالم چیزی است . این همه ولایت که ما از آنها گرفته ایم پس بدهیم و آنها دو سه طایفه کرد ما را پس ندهند ؟ خودت انصاف بده همین مطلب در نظرها چقدر حمل بر فتور ما می شود و عزم و اقتدار ما مثل شعله خار به قلم می رود . . . . . هر وقت تصور می کنیم که آن عالیجاه روزی ولایت به رومی پس داده و کردها را پس نگرفته وارد حضور شود ، جواب غریب و خودی و عالم و عامی را چه خواهیم گفت ؟ به اقتضای ملوکانه بی اختیار آثار آشفستگی درخود می بینیم و جایی که ما خود با نباهت و آقائی و جلالت قدر فرمانروائی بدین وضع باشیم حال و وضع توبه طریق اولی معلوم است ۳۱ »

به هر حال عهدنامه مورد بحث در روز یکشنبه نوزدهم ذی قعدة ۱۲۳۸ به دو زبان فارسی و ترکی اسلامبولی نوشته شد و پس از تأیید و توشیح سلطان محمود خان ، نجیب افندی از جانب سلطان مأموریت یافت عهدنامه مزبور را به تهران آورده به امضای پادشاه ایران برساند ولی چون پارهائی از نکات و مواد آن به مصلحت دولت ایران نبود ، فتحعلیشاه ، قائم مقام

را از تبریز احضار و مأمور کرد تا با نجیب‌افندی عهدنامه‌ئی از نو بنویسند. ۳۲ در تهران باز تحریکات و بدگوئی‌ها آغاز شد و ظاهراً عباس میرزا و قائم‌مقام را به مسامحه و غفلت متهم کرده بودند و این مطلب از فحوائی نامه‌ئی که قائم‌مقام از تهران به تبریز و به برادر خود میرزا موسی خان نوشته است استنباط می‌شود. قائم‌مقام در این نامه می‌نویسد: (تصویر شماره ۱)

« مکرر مضامین و مکانین این عهدنامه را ترکیاً و فارسیاً ،  
 « اولیاً ثانویاً در حضور مبارک بادقت و اهتمام تمام  
 « زیر و بالا کرده‌ایم و چندین روز تاریخ خوانی و اخبار  
 « دانی خواسته‌ایم در نظر مبارک هست که رد احتجاج  
 « و راه استدلال هر فقره از کجاست و هر گاه من تفصیل  
 « مقالات حضور مبارک اعلی و جواب و سئوالهای خودم  
 « و اولیای دولت را بنویسم طول خواهد داشت. »

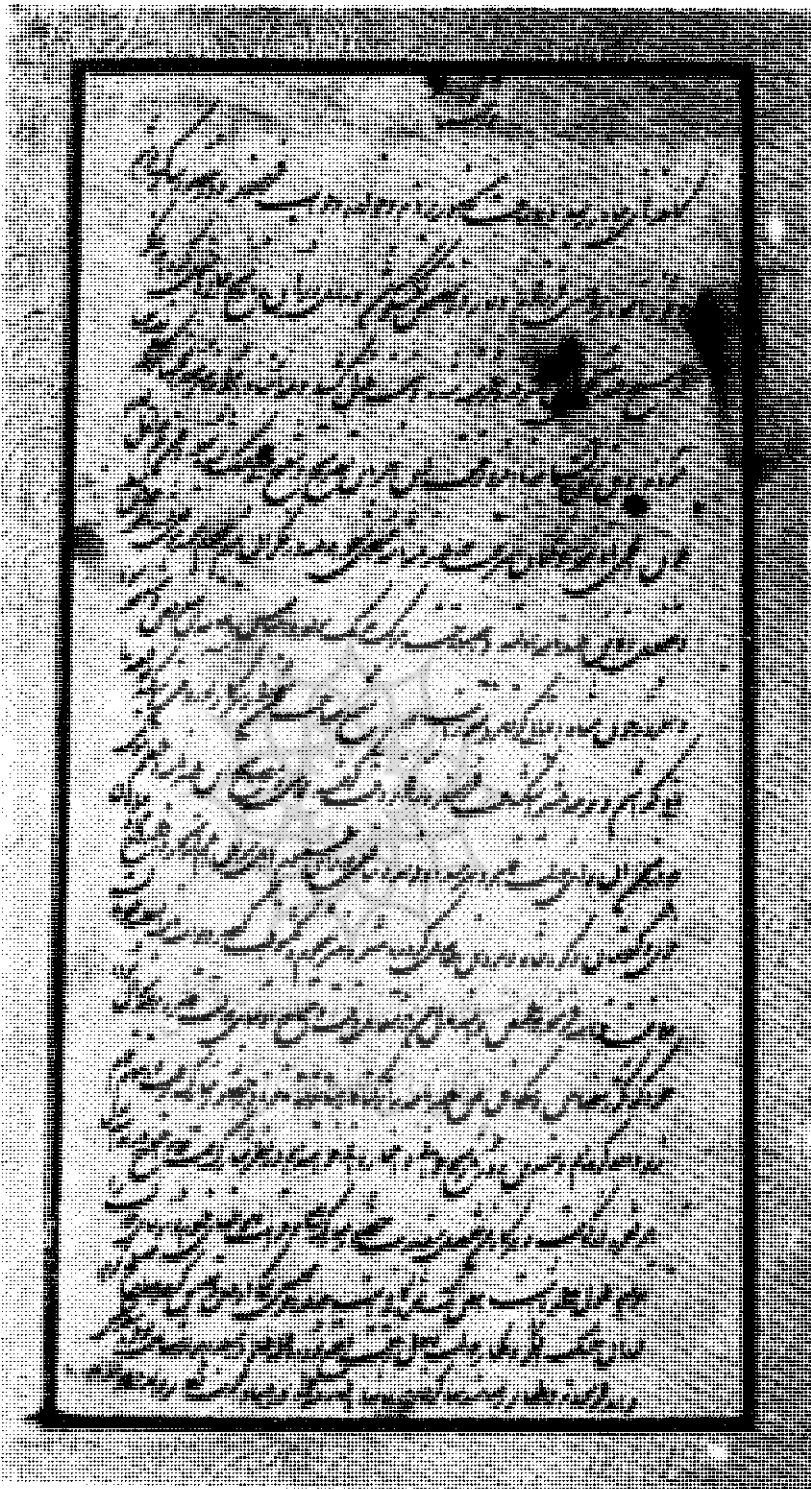
و بعد اضافه می‌کند:

« همین يك فقره کافی است که در آخر مجلس همگی  
 « اذغان و تصدیق کردند که این صلح کردن از آن  
 « جنگ الشکرد به کار دولت و حال رعیت انفع بوده ۳۳.»  
 بدین ترتیب متن دومی به نام عاقدین اولیه عهدنامه یعنی میرزا محمدعلی-  
 آشتیانی و محمد رؤف پاشا سرعسکر عثمانی و باهمان تاریخ متن اول (یکشنبه  
 ۱۹ ذی‌قعدة ۱۲۳۸) تنظیم گردید و پس از آنکه به توشیح و مهر فتحعلیشاه

۳۲ - منتظم ناصری ج ۳ ص ۲۶ و روضة الصغای ناصری ج نهم ص ۲۵۷ و فاسخ -

التواریخ جلد یکم ص ۲۰۴

۳۳ - اصل این سند، نخست در تصرف آقای دکتر عباس فنجوانی بوده و آقای  
 عبدالعلی کارنگ آن را برای نخستین بار در جلد سیزدهم فرهنگ ایران زمین منتشر  
 کردند و موجب انتشار مقاله‌ئی از نگارنده در همان مجله (جلد چهاردهم) شد. اما سند  
 مزبور بعدها به کتابخانه مجلس سنا وارد شده و اینک در آلبومی بشماره ۱۶۳۰۸ برگ  
 ۱۳ ضبط است. ( به کتاب یکصد و پنجاه سند تاریخی صفحه ... تألیف نگارنده نیز رجوع کنید)



تصویر شماره ۱

رسید آن را به وسیله قاسم خان سرهنگ و نجیب افندی به اسلامبول فرستادند.<sup>۳۴</sup> تاریخ نگارش متن دوم را به جز عبدالرزاق بیگ دنبلی مؤلف مآثر السلطانیه که ماه محرم ۱۲۳۹ نوشته است<sup>۳۵</sup> سایر تاریخ نویسان عموماً اواخر ماه ربیع الثانی ۱۲۳۹ ضبط کرده اند و چنانچه این تاریخ دوم یعنی اواخر ربیع الثانی را صحیح بدانیم ابهامی درباره عهدنامه مزبور به وجود می آید زیرا قائم مقام که خود عامل اصلی در تهیه متن دوم بوده در نامه‌ئی که اصل آن به خط او موجود می باشد<sup>۳۶</sup> نوشته است قاسم خان سرهنگ «روز هفتم ربیع الثانی» روانه اسلامبول گردید. بنابراین وقتی قاسم خان در روز هفتم عازم اسلامبول شده باشد متن عهدنامه قاعدتاً بایستی پیش از روز هفتم یعنی لااقل در حدود اول ربیع الثانی مهر و توشیح شده باشد و این وضع با تاریخی که مورخان برای اتمام عهدنامه ضبط کرده اند (اواخر ربیع الثانی) وفق نمی دهد مگر اینکه تصور کنیم قائم مقام در ذکر تاریخ حرکت قاسم خان مسرتکب اشتباهی ذهنی و یا کتبی شده است و تاریخ عزیمت قاسم خان روز بیست و هفتم بوده نه هفتم و به این ترتیب نیز می توان گفت ضبط تاریخ مآثر السلطانیه هم که تاریخ اتمام عهدنامه را ماه «محرم» نوشته است درست نیست زیرا معقول به نظر نمی آید عهدنامه مزبور در محرم آماده شده باشد و سه ماه بعد آن را فرستاده باشند.

با اینحال، میتوان گفت تاریخ اواخر ربیع الثانی برای اتمام کار عهدنامه و ارسال آن بوسیله قاسم خان در هفتم آن ماه که قائم مقام در نامه خود بآن تصریح کرده است، چندان دور از واقعیت نیست زیرا بطوریکه از همان نامه برمی آید، چون مذاکرات درباره اصلاح متن عهدنامه به طول انجامیده بود،

۳۴ - ناسخ التواریخ ص ۲۰۴ و روضة الصفا ص ۲۵۷

۳۵ - ص ۳۸۶

۳۶ - نامه قائم مقام به میرزا صادق وقایع نگار در مرقع شماره ۳۵۴ خطی فیروز متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی و سواد آن در نسخه چاپی منشآت قائم مقام (چاپ نگارنده نامه شماره ۴۶ صفحه ۸۹)

کندی پیشرفت کار موجب شده بود محمد رؤف پاشا که برای پایان یافتن قضیه تعجیل و شتابی نشان داده و از دولت ایران بخواهد متن عهدنامه را به هر صورت و وضعی بوده نزد او بفرستند و متقبل شده بود، خود نظرات دولت ایران را در موارد مابه الاختلاف تأمین نماید. این استعین عبارات نامه قائم مقام: «سر عسکر جانب شرق تقلد و ساطت و تعهد کفایت کرد و تأکید و ابرام در تعجیل و ارسال قاسم خان سرهنگ که به سفارت منصوب است نمود و اینک امروز که هفتم ربیع الثانی است به رفاقت توفیقات سبحانی روانه می شود» ۳۷.

در خلال این احوال ظاهراً حوادثی نیز در جریان ویا در حال تکوین بوده است که از چگونگی آن آگاهی نداریم. همینقدر نگرانی شدید فتحعلیشاه را از بابت فرستادن قاسم خان سرهنگ به عثمانی، از نامه بی که قائم مقام در آن بیانات شاه را برای عباس میرزا ولیعهد باز گو کرده است استنباط می کنیم. ۳۸ (تصویر شماره ۲)

حال به بینیم چرا متن اول معاهده ارزن الروم مورد قبول فتحعلیشاه قرار نگرفت و چه نارسائیهائی در آن بوده است.

مورخان دوره قاجار از اینکه چه نکاتی در متن اول عهدنامه «مرضی خاطر همایون نبوده» ذکر کرده اند و چون متن آن هم در دست نیست از چگونگی آن بی خبریم فقط از نامه بی که قائم مقام از جانب عباس میرزا به سلطان محمودخان پادشاه عثمانی نوشته و با متن تصحیح شده عهدنامه به اسلامبول فرستاده شده است به برخی از این نکات می توان پی برد:

۱- در عهدنامه مزبور صحبتی از اتحاد دولتین نشده بود. ۳۹

۳۷- از نامه قائم مقام به میرزا صادق رقاب نگار در منشآت چاپی س ۸۹

۳۸- ر.ک به نامه قائم مقام به میرزا موسی خان که در آن چنین نوشته است: «فرمودند ما ایلچی را این جا نگاه نداشتیم لیکن شما اگر از قاسمخان مطمئن نباشید او را معطل کنید تا خبر برسد. به بینیم نگاه می دارند یانه بی گرو نباشید مثل بابان» (اصل این نامه در آلبوم شماره ۱۴۲۰۶ برگ ۱۱ در کتابخانه مجلس سنا و در نوشت آن

در منشآت چاپی موجود است س ۸۸) ۳۹- منشآت قائم مقام س ۹۷

در ردای...  
شاه...  
بعضی...  
کلیف...  
کتاب...  
موضوع...  
بعضی...  
کتاب...  
بعضی...  
کتاب...  
بعضی...

آیت الله خاوری  
کتابخانه...  
کتابخانه...

تصویر شماره ۲

۲- در بعضی از شروط و مواد عهدنامه اسمی از « دولت ایران برده نشده بود و به علاوه هر جا که ایجاب می کرده است نامی برده شود، با الفاظ ناسزا و طرزی ناپسند ادا کرده بودند. ۴۰

۳- در ماده اول عهدنامه قیودی که در باب کردستان و سمت بغداد قائل شده بودند و در ماده سوم، قراری که در باب سیبکی و حیدرآلو داده بودند به نحوی بوده که فرق و تفاوت کلی بین ایران و عثمانی قائل شده بودند و در این مورد است که در نامه عباس میرزا می خوانیم: «باوصف این امور ملاحظه این فرق و تفاوتها از چه راه است اگر واقعاً هر که از دولتی روگردان شود بدولت دیگر متصل شود و استرداد آن به اکراه و اجبار و بی رضا و اختیار موجب نقض شأن و کسر شوکت تاجداران است بایست در همین باب ملاحظه شأن هر دو دولت را بالمساوات و بالمصافات نمایند و اگر تصاحب اینگونه فراری و متحیر و متوسل باعث بی نظمی ممالک و ناامنی مسالک و اختلال سرحدات و بی اقتداری سرحد داران خواهد شد، باز بایست مصلحت جانبین و رفع مفاسد مملکتین را به یکسان در نظر گرفته باشند.» ۴۱

۴- و بالاخره نکته دیگری که در متن اول عهدنامه ذکر شده بود و موافق نظر و میل دولت ایران نبوده است موضوع ایل بابان و سنجاقات کردستان بوده که ظاهراً به نحوی ناهمساعد برای ایران ذکر کرده بوده اند. ۴۲

و اما مبهماتی که در داستان این عهدنامه می یابیم: این است که مؤلف ناسخ التواریخ و تاریخ ذوالقرنین نوشته اند نجیب افندی در اواسط جمادی الثانی ۱۲۳۹ هـ به تهران رسیده است ۴۳. این تساریخ با هیچ وضع و فرینه‌ئی درست در نمی آید زیرا به طوریکه در کلیه تاریخهای این زمان نوشته شده نجیب افندی در مدت اصلاح و نگارش متن دوم عهدنامه در تهران

۴۰ - همان مدرک و همان صفحه ۴۱ - همان مدرک صفحات ۹۸-۹۹

۴۲ - قائم مقام : نامه به میرزا صادق و فایح نکار در منشآت چاپی ص ۸۹

۴۳ - ناسخ التواریخ ج ۱ ص ۲۰۳ و تاریخ ذوالقرنین تألف میرزا فضل الله قزوینی

نسخه خطی جلدیکم در کتابخانه ملی ملک

بوده و سپس در معیت قاسم خان عهدنامه ممضی و مهور را به اسلامبول برده و عهدنامه مزبور هم به قولی در محرم و به قولی دیگر در ربیع الثانی ۱۲۳۹ هـ. نگارش یافته است. بنابراین چگونه ممکن است نجیب افندی که خود در ربیع الثانی در تهران بوده در جمادی الثانی یعنی دو ماه بعد به تهران وارد شده باشد و اگر فرض کنیم در جمادی الثانی سال ۱۲۳۸ هـ. به تهران آمده باشد باز با واقعیت وفق نمی‌دهد زیرا متن اول که منجر به تجدید نظر و اصلاح شد در ۱۹ ذی قعدة ۱۲۳۸ هـ. یعنی پنج ماه بعد، در ارزن الروم تنظیم و آماده شده است. ابهام دیگر وجود متن سوم است از عهدنامه که در اصالت و اعتبار آن هیچ تردیدی نیست.

این متن به خط قائم مقام و صفحات آن مهور به مهر او و مسورخ دهم ربیع الثانی ۱۲۳۹ هـ. است ۴۴ و اختلافات بسیاری با متن دوم دارد. وجود این متن این پرسش را پیش می‌آورد که متن مزبور با اعتبار و اصالتی که دارد در چه موقعیتی تنظیم شده و چرا در هیچ يك از کتابهای تاریخی از آن صحبتی به میان نیامده و آیا ممکن است متن اصلی عهدنامه همین متن بوده است؟ متأسفانه به هیچیک از این پرسشها جوابی اعم از مثبت یا منفی نمی‌توان داد. فقط شاید بتوان گفت که احتمالاً این متن در روزهای عزیمت قاسم خان در دست تدوین بوده و پس از رفتن او تکمیل شده است و اگر هم آنرا به دنبال قاسم خان روانه ارزن الروم کرده‌اند چون بعد از پایان یافتن کار متنی که به همراه قاسم خان

۴۴ - ر.ک به برگ ۳۲ این سند که در آن نوشته شده است: «از حالت تحریر که  
عاشر شهر ربیع الثانی و اول امضای معاهدات سلطانی است...»

اصل این سند به شماره ۸۸۶ متعلق به کتابخانه مجلس سنا می‌باشد که با لطف و اجازه دانشمند محترم آقای کیکاوس جهان‌داری رئیس کتابخانه مجلس سنا و همکاری کارمندان آن کتابخانه فتوکپی کامل آن در اختیار نگارنده گذاشته شد.



ارسال شده بود، به ارزن الروم رسیده، دیگر مورد قبول واقع نگردیده است. این سند که به صورت جزوه‌ای تنظیم شده متأسفانه به علت افتادگی يك يا دو صفحه و شاید هم بیشتر از ابتدای آن، ناقص است ولی به هر حال ما عکس متن آن را - آنچه بالفعل موجود است - جهت ثبت در تاریخ روابط ایران و عثمانی در این جا به چاپ می‌رسانیم و به سبب خوشی خط و خوانا بودن آن از رونویس کردن آن خودداری می‌کنیم. و بر آنچه در مورد این سند گفته شد باید افزود، متن مربوط بعد از انعقاد عهدنامه ظاهراً مدت‌ها به دست فراموشی سپرده شده بود تا اینکه در تاریخی و در مقتضیاتی که از جزئیات آن بی‌خبریم لازم شده است در مورد اصالت انتساب آن به قائم مقام تحقیق شود. به این سبب از دو تن نوادگان او، میرزا علی محمدخان و حاجی علی اکبرخان پسران میرزا علی قائم مقام سوم (پسر میرزا ابوالقاسم قائم مقام) در مورد اصالت آن استشهاد شد و ایشان صحت انتساب متن را که به خط و مهر میرزا ابوالقاسم پدر پدر آنهاست، به خط و مهر خود در آخرین صفحه جزوه تصدیق و تأیید کرده‌اند (ر. ک به صفحه آخر) و این است متن شهادت نوادگان قائم مقام :

« هو. بلی در اینکه خط و مهر و انشاء پدر پدرم مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام است شبهه نیست. ولی عجب در آنست که موجب تفسیر این نسخه بی نظیر چیست. هر ره العبد الجانی.

مهر علی محمد الحسینی - مهر علی اکبر الحسینی

و اما اهمیت وجودی این سند از چند نظر است :

اول- متن ناشناخته‌ئی از عهدنامه ارزن الروم است که باید نسبت به چگونگی و شأن نگارش آن تحقیق بیشتری شود.

دوم- از آثار قلعی قائم مقام است که تا کنون به دست فراموشی سپرده شده بود و کسی از وجود آن اطلاع نداشته است .

سوم- نمونه‌ئی از عین اسناد سیاسی دوره قاجاریه و مشخص نحوه تنظیم اینگونه اسناد و مقررات دیوانی آن دوره می باشد.

و بنا بر آنچه گفته شد به جاست وسیله محققان تاریخ ایران درباره این سند پر ارزش و مطابقت آن با متن مورد استناد عهدنامه ارزن الروم تحقیقات بیشتری به عمل آید .



بر سایر اعم رتبه رجحان و باقی تفصیل و او داشت اسلام را مانع بل داشت  
 و دولت اسلام را قاهر و دل خواست و چون قلع و موع خصام و حصول  
 قدرت نام و بواسطه اجتماع ارا و اتفاق اموات نبود و دارای  
 خطه نبوت را با اجرای ضمیمه اخوت بین اصحاب خویش و ارباب کسب  
 مکلف داشت و بر هر فرد از افراد مسلمین لازم افتاد که از جهت جان و  
 با انبای زبان و کلام و افران خود مهر برادری در زند و طرز یکسانی گیرند  
 إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَلَنَأْتِيَنَّ رَسُولَ اللَّهِ اسْوَقٌ  
 نواب همایون بانبر که درین عهد بحسب کبر فضل و عون خدا و مدد عزیز  
 بِالْأَرْثِ وَالْإِكْتَابِ وَالْعَدْلِ وَالْإِحْتِسَابِ  
 و قدرت بر محاکمات و عجز کشا دویم و باقی شوکت بر رخ کسری و هم نهاد

با حضرت علی نقی علیه السلام از شاه و مجاهد غازی مروج دین ابن

مازی موبد بخت شد بخت معظّم قدر منظم امر علی الذات علی الصفا

سلطان البحرین و خاقان البربرین خادم بحرین اشرفین

دامت شوکت و عفت تمته که صوبه صمیم و کوه کریم بود عقد

احوت بنجر و سعادت سیم و بدین واسطه شد دشمنان دین و

جمع معاندین را در هم ساس یک خدایو اب جبر و الفت از هر

دو حضرت باز بود و دیار اسلام و ایمان مزید امن و امان مخصوص

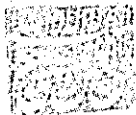
و قمار یکدیگر نیز اساس ایلاف و ایستاس را از خشم

زخم زمان بریان رسید و بر حسب اتفاق در حدود ملکین

غایب اتفاق پیدا آمد تو اب همایون ما حرب و رزق

معاصر اسلام را مخالف رای سید امام دیده دوستی  
برادر تاجور را از هر گونه مال و کتور بهر سر و برز  
کر فیم و در اول سال فرستاده جال نوی نعل خیریت  
بخرید فرزند اسعد کامکار و بعد دولت یاد ایش  
استطیع العلیه العالمه عماد میرزا را که حفظ شعور و شعور  
حکمت و ضبط و نظام جهان اند دولت عالم حکمت  
عهد و نیابت کل در عهد و کفایت و کفایت اوست  
برقع مواد مکا و حث و ضبط و تضابط غرو کات  
مطابقه و اذن و اجازت محققه دادیم و عالیجاه  
مترتب انجانان میرزا محمد علی استوفی از قبل سید زید معری

با بنات مجتهد نصاب محمد امین زوف باشا عکس  
جانب شرق در کار رساله مکالمه نموده بتاریخ نوزدهم  
دی قمری ۱۲۸۴ در دیدار از زنده از وقت برای  
داوند و فصولی نوشته شد که چون بهر مبارک و خط  
همایون خسران حکم قالب پی روان داشت  
و محل اعتماد و موقع استاد نمی یافت اصول  
معهود و فصول معهوده را بطریقی که در اول  
این کتاب مرقوم و بنجامت کتاب محمود است  
از روی کمال میل و رضا بفرستید و امضا نمودن  
و اشتمال و تفصیل اساس و شروط و موافق بموال است



بنامی این معاهده مبارکه که رحد و قدیمه و عهد و سابقه است تاریخ  
هزار و صد و پنجاه و نه هجری موافق عهدنامه سجد و عهد و الفت شده  
و درین تاریخ که هزار و دویست و سی و نه است تا یکد شرط  
مورد میشود و مواد مقبوله مسلمه پادشاهان در دو دولت  
ابدیت باقی و مرعی و معتبر است و اعم از امر حجاج و زوار  
و قوافل و تجار و اطلاق اسرار و ارسال سفرا و اقامت و کلا  
و رد فراری و ماده برسیه و غیر ذلک و همان الوجوه  
خلی عارض ارکان آن نیست و بعون الله تعالی هموار و شیر الط  
دوستی و دو لایمان دو تین علیین دایره در کار و باقی و برقرار خواهد بود

اولاً از حال تحریر که عاشر شهر ربیع الثانی و اول امضای معاهدات

سلطانی است <sup>۱۰</sup> حتم خلاف از هر دو طرف در عطف با امری

که بمعنی و صورت موهم بودت و که درت شود عدا و علمای ربیع

جانب ظاهر و باهر نبود تا یا قلاع و اراضی و قصبات

و قرا که سابقاً داخل حدود قدیمه بود و در حدود ایران

دو تن بر خلاف حق تصرف نمودند امی وقت

کان و امی وجه کان با وقت و رود سراسر امی خضرین سایه

تحت دو تن تمام و کمال بیست سال رسد و تا اطلاق

اسرار و حق شریف غرا بلا کیم و احاد واجب است





و تا سرحد ملک رعایت آنها در باب خوراک و پوشاک و منزل و دولت

ما در اولیه چون هیچ دولتی را در امور داخله دولتی دیگر مدخله

خاریت <sup>۱</sup> اولیای دولتم را لازم است <sup>۲</sup> که من بعد از طرف

بعد او و توجهات سخافات گردان و سرحدات عمیقین

و جهات الوجوه و بنامین اسباب دخل و تصرف در امور یکدیگر

نکرده دست تعرض و پامی تجاوز گونا و شیده دارند <sup>۳</sup> و متصرفین

ولایات جانین را سابقا کان ام لاحقا از هیچ طرف تصاحب کنند

و هر وقت برای رسوم غادیه و وجود بیلاقه و شایسته و بیبا

و عاوسی الشایسته کوشش کوئی ما بین سرحد و اران بهر مد <sup>۴</sup>

و لعمد دولت قاهره ایرانیه نام است اسطوره العالیه با وزیر  
مجاز و نموده با مری که خلاف عادت معمول و مایه راع و دولت  
ابد مشمول باشد تجویز نماید و وقوع نماید ما و مایه چون اغراض کرام  
حجاج علیهم السلام لازم است در که مستعد معجزه و دیده منوره مطهره  
و مضیبه و شام و سایر بلاد اسلام با این حکمت ایران مثل اهل مالک  
ال عثمان بی توقیر و تحسیر بالمجاهد معامله کنند و دورمه و باج از طایفه  
حاج نخواهند و امرای حاج و وزیرای عظام و میر میرانهای کرام  
و سایر ضابطان و حکام موافق شروط قدیمه در منازل و مراصل و مایه  
ایا با رعایت و حمایت اهل ایرانرا منظور دارند و امنای صره  
تاییدون بخصیصه ناظر و مراقب باشند که از مسلم الی حرمین و حرمین

الی شام خلاف این شراکت بعاشر انجام شود و هر جا زاعی  
 اتفاق افتد نظارت اسامی ضرر و معرفت معتمدی که در میان حاج  
 ایران خواهد بود قطع و فصل یابد و هر یک از حج تمتعه و زیارت  
 عتبات عالیات که مال التجار و در دست باشند باید مطالبه حاج  
 و مگر از آنها نشود و هر یک داشته باشند با زیادتی بقیه واقع گردد  
 و هر گاه کسی از اقارب سلطان و اعیان ایران قصد حج و عمره نماید  
 از جانب دولت عثمانیه اعزاز و اکرامی که شایسته می و غیر  
 حال اوست بطلان آید و ماده هفدهم عشار سبکی و حیدرآباد که پیشتر  
 نزاع و جدال این دو دولت پسر و ال بواسطه آنها بود و امروز  
 آنها در خاک متعلقه دولت عثمانیه میسند تا در اینجا اقامت دارند

باید خسارتی از آنها با نظرف نرسد و اگر برسد اولیای اندوخت

منع و تخذیر کنند و اگر منع پذیر نشود دست از صاحب آنها با واز

و از تاریخ این معاهده مبارکه من بعد هر وقت این دو طائفه کلاماً و بعضاً

بالطوع و الرضا عنرم مراجعت بولایات ایران نمایند از دولت

بهیچ وجه مراجعت و مانع نشود و بعد ما که بناک نظرف داخل شدند

اگر خواهند که باز با نظرف راجع شوند از ان دولت قبول کنند

و راه ندهند و اصلاً و قطعاً صاحب نمایند و در حال اقامت بچند

هر خسارتی با نظرف رسانند اولیای اندوخت در کمال وقت هر

و منع کنند و دست اقدار آنها را از ارتکاب اعمال ناسزا قطع سازند

و او را بجهت نصاحب فراری از وجوب موقوف باشند



خصوصاً از عشاير اكراد كه زياد و شافقه و ساندند و باده‌فروزي  
 آنها را از هر طرف را دهند ماده خامه اموال و آب كجه  
 و تجار ممالك ايران كه در دار اسطه اسلامبول و مدنيه ارز هم الزوم  
 و ساير بلاد محفوظ و موقوف است موافقت دفتر و معرفت  
 انور با سخاير همچنان دولت قاهره ايران بي كسر و نقصان تسليم  
 صاحبان شود و سواي اموال محفوظه مزبور اموال و ابني كه بعضي  
 از وزراء و ضابطان و غيره هنگام وقوع خصومت بين ايجانين از تجار  
 و حجاج و عابرين سيل ايراني جبر گرفته و تعصب و تعدي ضابطه  
 نموده اند هر چه صاحبان اموال يا وكلاي آنها تعيين كنند  
 و تسليم دهند در هر محل كه باشد بعد اثبوت شرعي حكم و فرمان

دولت زد و تسلیم شود و من بعد حکم از خاد و دولت علی  
 وجه جامعه اسلامی<sup>۱</sup> اولیای حضرتین با الهی ملکین اعم از تاج و دربار  
 و ساکن و ساکنان یک سان معامله و سلوک نمود و در بلاد و منازل  
 و طرق و شوارع از هر نوع ایدار و اضرار و هر که بحساب  
 و انصواب محفوظ و مصون و مرفقه و مأمون باشد<sup>۲</sup> و در باب کسب  
 مال التجاره اگر صد چهارم مطالبه شود باید در تخصیص قیمت برآورد  
 روی نشود و تا آخر ملک از آن سماع هیچ جا هیچ خبر هیچ اسم  
 رسم نگیرند<sup>۳</sup> و بکرمه محاکمه هیچ جنس خلاف شمع مخصوص یک شخص باشد  
 و هر کس بر مماعی دارد موافق حکم خدا محاربه و شمشیر باشد  
 داد و ستاد و در محاکم طرفین از الهی ملکین هر کس منوی شود



اگر وارث وکیل و وصی شرعی حاضرند آشفته باشد و امین معتدلی  
هم از آن دولت حاضر باشد مأمورین آلمال ترک همان متوفی را  
بمعرف شرع و قهر کرده بقتل شرعی رسانند و آن مال برآید  
در محل مامن باید کسب نماید و بدولت اعلام و خاک کنند  
تا وارث یا وصی یا وکیل شرعی نیاید و بموجب قتل شرعی آشفته  
مسترد که تسلیم او شود و رسوم عادی و کرایه محل آن آشفته با او  
و آن آشفته اگر در دست کوره حریق شود یا بوجهی که منافی شرع باشد  
کرد او غایب از آشفته کرد و اگر در دست کسب آشفته وکیل و وصی  
نرسد مأمورین آلمال ترک محظوظه را با اطلاع معتد دولت علیه ایران فروخته  
شده آنرا حفظ نمایند و بعد از تسلیت کسب نماید ماده و برآید برای امین و قاضی

حضرتین و اجرهای شریک و طایفه و این دو تین هر چه  
مغربی تعیین شود و نوعی در آستانه دولتها است  
و رز و که در سبک بجه همان دولت محسوب و در مرتبه اول و کمال

کتابخانه مدرسه فیضیه قم

با و اشل این نعمت که حق سبحانه و تعالی بابر دیگر کلمه  
السلام را متفق ساخت و خصوصاً مخصوصیت مبدل کرد  
جساریم و معاصی هر جسم و عاصی که بواسطه همین برآید  
اشاقیه در آستانه و دولتهای علییه به نبوت رسید و با  
باید بخواه که بماند و صانع ملوکانه مفرون شود و بهیچ وجه  
ورصد و محاسبه و مواخذه بر نیاید و هر چه در زمان عداوت

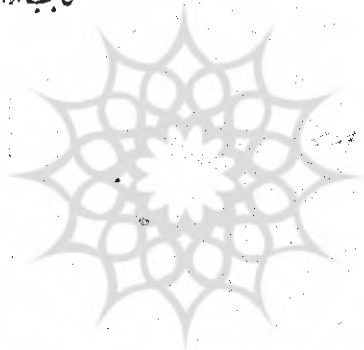


من الحاکمین از مقوله ضایعات و منہیات و محارف صیغه باشد  
 باید با غماض خسروانه بگذرد و او عالی دین بود از هر طرف  
 نشود معنی نامضی باشد پاکه لب صلیح و دوستی رعایت شریعت  
 گویم از آنچه در حکایت من الیوم تمام لنا ونظری بری  
 فلا کان ولا صار ولا فک ولا فلنا والسلام خیر

کتابخانه مدرسه کهنه بازار

فضول این معابد بسیار که از اسرار کس در روط و کوار  
 بانضای بیحد و انتقام کفر از این کفر و کفر  
 در عبادت بی وقوف مانع از عدل و دین و داران جان و کفر  
 و از ادوات کفر و سپهر بی دین خانی دین با بسبب و جود  
 و از ادوات کفر و سپهر بی دین خانی دین با بسبب و جود

کتابخانه  
موسسه عالی علمی و تحقیقاتی  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
تهران



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

